

در پیرامون ماتر یا الیسم یا منشاء فساد

اقوالی که بنظر خوانندگان گرامی رسید البته اقوال علمای غرب است و بدیهی است که علمای شرق و قدمای فلاسفه هم درباره ماهیت طبیعت اقول و آرائی دارند که از نقل آنها برای رعایت جنبه اختصار و بعلت بیفایده بودن آن خودداری میشود البته ما منکر وجود طبیعت نیستیم ما طبیعتی را که بمعنی قوا و تاثیرات اشیاء و موجودات در یکدیگر است قبول داریم و جز آن معنی، معانی دیگر را موهوم و بوج میدانیم و آن حالت و کیفیت چیزی نیست که دارای خشم باشد یا آغوش و هوش داشته باشد

طبیعت ارانی

چون درباره معنای طبیعت، دکتر تقی ارانی در صفحه اول دفترچه (زندگی و روح هم مادی است) شرحی نوشته است که در حقیقت عقیده ماتریالیستهای کنونی را بیان نموده است لذا لازم است قدری درباره تعریف وی گفتگو کنیم. نامبرده در آن صفحه چنین مینویسد: (حقیقت متحرك (متغیر) موجود در «زمان - مکان» ماده است. حقیقت حاصل از «زمان - مکان - ماده» طبیعت است) بنا بر این معنی طبیعت عبارت است از حقیقتی که از زمان و مکان و ماده حاصل میشود.

ما میگوییم: اولاً زمان و مکان از امور فرضیه و اعتباریه و ناشی از ماده است اگر ماده نبود زمان و مکان هم نبود پس وجود ماده بطوریکه در مبحث ماده بیان کردیم قبل از وجود زمان و مکان بوده است بنا بر این باید طبیعت امری باشد که حاصل از ماده باشد نه حاصل از زمان و مکان و ماده تا نیا زمان و مکان بطوری که در بالا گفتیم از امور اعتباریه میباشد و امور اعتباریه نمیتواند منشاء بک حقیقت ثابت بوده باشد ثالثاً اگر مراد از حقیقت حاصل از زمان و مکان و ماده همان خود ماده باشد تعریف شیئی به خود شیئی میشود نه تعریف طبیعت مگر اینکه طبیعت و ماده متفقا مترادف باشند در این صورت هم باز تعریف نارسا است زیرا در این صورت معنای آن عبارت چنین میشود: طبیعت یعنی ماده و ما در فصل گذشته ثابت کردیم که ماده و قتیکه از نظر علوم مادی تجزیه و تحلیل میشود بجای منتهی میگردد که جز اعتقاد بیک منبع قدرت متکی بر ماده چاره دیگری نیست پس با این وصف، حقیقت حاصل از ماده (یعنی طبیعت) حقیقتی خواهد بود که متکی بر ماده باشد و آن همان معنای حقیقتی است که موحدین بدان معتقدند در اینصورت نزاعی فیما بین ما و ماتریالیستها باقی نمیماند زیرا موحدین میگویند: طبیعت (یعنی خواص و آثار ذاتی اشیاء) حقیقتی است که متکی بر ماده است پس اساس ماده و بنیاد طبیعت با ملاحظه بیانی که شد روی حقیقتی استوار شده که آن حقیقت بر ماده و علم و حکمت یک شخصیت بزرگ زنده و توانا متکی بوده و میباشد بنا بر این، آن طبیعتی که ماتریالیستها تصور میکنند و آنرا در عین حالیکه

بیجان و بشعور میدانند يك حقیقت مستقل و خلاق میدانند نیست بلکه خاصیت یا
 حالتی است که روی اراده موجود زنده توانا که دارای صفات علم و ادراک است
 استوار کرده است والا باید گفت که اساس ماده و بنیاد طبیعت روی چهل استوار شده است
 حقیقت امر هم جز این نیست زیرا مائریالیستها فقط با کلمات بازی میکنند
 و چندان پای بند معنی و حقیقت نیستند بجهت اینکه برای تعریف حقیقت طبیعت جملاتی
 را بهم بافته و يك عبارت گنگ و بی معنی ساخته و رده شده اند سپس روی آن جملات بی معنی و عبارت
 گنگ يك بنای بزرگی ساخته و گروه گروه مردم ساده لوح بیسواد را گمراه و منحرف نموده اند
 برای اینکه بی معنی بودن تعریفی که دکتر تقی ارانی برای طبیعت بیان کرده
 است کاملاً روشن شود ناچاریم مطالب گذشته را توضیح داده و بگوئیم : اگر ماده
 عبارت از حقیقت متحرك در زمان و مکان باشد باید زمان و مکان قبل از ماده وجود
 داشته باشد و حال آنکه وجود زمان و مکان از امور اعتباریه و ناشی از ماده است .
 پس باید یا زمان و مکان را از حقایق ثابته و خارج از محیط ماده بدانیم و یا از
 امور اعتباریه و خارج از زمان و مکان بدانیم اگر از حقایق ثابته بدانیم باید آنها را
 در عرض ماده یعنی همقطار ماده بدانیم در صورتیکه در واقع و نفس الامر چنین نیستند
 یعنی همقطار ماده نیستند بلکه ناشی از ماده و صرفاً وجود آنها اعتباری است و اگر
 از امور اعتباری و ناشی از ماده بدانیم این جمله : (حقیقت متحرك (متغیر) در
 زمان و مکان) نه تنها نمیتواند معنی ماده را برای ما شرح دهد بلکه يك جمله
 غلط و بی معنی خواهد بود زیرا ماده مقدمتر از زمان و مکان می باشد و زمان و مکان
 ناشی از ماده است پس وقتیکه غلط بودن این تعریف روشن شد تعریف طبیعت
 باین نحو : (حقیقت حاصل از زمان - مکان - ماده ، طبیعت است) يك تعریف غلط
 اندر غلط میباشد زیرا اگر زمان ، مکان از امور اعتباری باشد چگونه میتوانند هم
 ردیف ماده که از امور ثابته است قرار گیرند و چگونه میتوانند محصول ثابته بنام
 طبیعت داشته باشند ؟ .. و دیگر آنکه دکتر نامبرده متعاقب آن تعریف در همان
 صفحه چنین مینویسد : (هر چیزی که هست جزئی از طبیعت است) این جمله را باید
 بخوانید و با تعریفی که برای ماده و طبیعت بیان کرده است در مغز خود بسنجید و
 ببینید از این جمله چه میفهمید ؟ .. و چگونه میتوانید این جمله را با جملات قبلی
 او که درباره تعریف ماده و طبیعت بیان نموده سازش دهید ؟ .. او میگوید : هر
 چیز جزئی از طبیعت است بدیهی است که ماده نیز خود يك چیزی است پس باید
 جزئی از طبیعت باشد در حالیکه در تعریف طبیعت میگوید : حقیقت حاصل از زمان
 مکان - ماده ، طبیعت است . اگر این دو جمله را با هم ترکیب کنیم چنین میشود :
 حقیقت حاصل از زمان مکان و ماده طبیعت است و ماده جزئی از طبیعت است :
 برای اینکه ذهن شما از پرت و پلا گفتن دکتر تقی ارانی کاملاً روشن شود
 میگوئیم : شما چنین فرض کنید میزی که جلو شماست ماده است و حقیقتی که از این
 میز حاصل میشود طبیعت نام دارد . پس در این فرض ، طبیعت ، حقیقتی است که از

میز، حاصل میشود سپس بگوئید که هرچیز جزئی از طبیعت است در این صورت میزی که ماده فرض شده و خود نیز چیزی از چیزهاست جزئی از طبیعت خواهد بود که شما آن طبیعت را حاصل از همین میز فرض کرده بودید و معنای آن دو فرض چنین میشود: این میز (ماده) جزئی از طبیعت است و طبیعت، حقیقت حاصل از میز است شما به بینید که يك مسلك مهم در این جهان علم و فرهنگ، روی چه پایه‌های است و چرند گذارده شده است و چگونه با کلمات و جملات، بازی میشود؟ و چگونه نام یکچنین چرند بافی را علم گذارده اند؟

میدانم طرفداران ارانی خواهند گفت که مراد از هرچیز، غیر از ماده است میگویم در این صورت باید ماده، چیز نباشد و این همان پاسخ است که مادر سابق بیان کردیم

فصل سوم - مبحث خداشناسی

آیا خدا مخلوق پندار آدمی است؟ بطوریکه در مبحث گذشته گفتیم کمونست‌ها خدا و دین را مخلوق پندار آدمی پنداشته و با بیانات سفسطه آمیزی پرچم مخالفت با وجود خدا و خداشناسان برافراشته اند و آنچه خود دارند در آینه دیگران می بینند. آنها قایل بماده موهوم و طبیعت پنداری شده و تمام جهان را مخلوق آن دو میدانند و در عین حال، عقیده بمبدء و معاد را پنداری می پندارند ما در این مبحث کوشش خواهیم کرد که خدا را از راه علم و عقل و فطرت معرفی نماییم یعنی از راهی وارد شویم که برگشت از آن راه برای احدی میسر نگردد و جز رسیدن بمقصود چاره دیگری نباشد.

بنابراین، قبل از ورود باصل مطلب بلید باین سؤال پاسخ دهیم که ما در این جهان آیا باید خداپرست باشیم یا ماده پرست؟ ..

خداپرستی یا ماده پرستی؟ انسان از موقعیکه پیداشده و تاریخ توانسته است معلوماتی از وضع زندگی و زندگانی خود بدست آورده و مورد استفاده انسانهای بعدی بگذارد يك حقیقت را جلای علم ارواغن کرده و آن حقیقت این بود که انسان اولیه نتوانسته از پرستش چیزی خودداری نماید زیرا فطرت او، او را مجبور نموده که بیک مبدء قدرت و فعال و دانا معتقد شود بدیهی است که اعتقاد بمبدء، مستلزم قبول محدودیتهائی در زندگی است و این محدودیتهای پیوسته جلو آزادیهای مطلق را که نفس آدمی متمایل بآنهاست میگیرند. از اینرو، روح تهرد از ادراکات فطری در بعضی از مردم بوجود آمده و از مسیر شاهره فطرت منحرف ساخته است، و کوره راههایی را چه در ماده مبدء و چه در اطراف محدودیتهای مزبور و مسائل مهم حیاتی پدید آورده تا کار بجائی رسیده که پشت پا بیک حقیقت مسلم و روشن زده و جهانی باین عظمت را بی پرستار و بدون خالق معرفی نموده است و میان افراد خانواده بزرگی (جامعه بشریت) اختلافات شدیدی وجود آورده و دو

دسته بزرگ و دو اردوی مهمی را مقابل یکدیگر بصف آرائی و جنگ وجدال وادار نموده است از اینرو يك كاروان پرجمعیتی در بیابان زندگی بدو تیپ منقسم شده سخت باهمدیگر بمشاجره و مناظره پرداخته اند.

يك تیپ بنام خداپرستان که پیروی از فطرت خود نموده و قابل بیدیه و معاد شده اند و تیپ دیگر ماده پرستان که قابل بماده و طبیعت گردیده اند. در اینجا يك نکته بسیار دقیق و در عین حال مهم و ارجحاری است که اگر توجه شود مقصود ما را روشنتر مینماید و آن نکته اینست که این دواوردو در يك مسئله متفقند و آن مسئله آفرینش است یعنی هر دو قایلند که این جهان با این ترتیبی که ما امروز مشاهده میکنیم آغازی داشته است یعنی روزی بوده که این زمین و این آسمان با نحویکه فعلا می بینیم نبوده است بعدا بوجود آمده چیزی که هست یکی میگوید: آفریننده این کیتی خداست تیپ دیگر میگوید: خیر خدا نیست بلکه مصالح اصلی آن از قدیم بوده سپس تصادف بعدا طبیعت آنرا تحت شرایط زمانی و مکانی بوجود آورده است بنابراین، هر دو گروه متفقاً معتقدند که این گنبد کبود و این کره زمین و محتویاتش از نخست نبوده سپس بود شده است همین حقیقت را فطرت طرفین به آنها فهمانده است آری فطرت است که ما در ریالیستهارا متوجه باین حقیقت نموده و معتقد بیدیهی کرده است منتهی ما در ریالیستها در تشخیص بیدیه اشتباه نموده اند یا بجهت اینکه زیر بار تکلیف نروند پس باطل دیگر از قبول مبده توانا و دانا خودداری نموده اند والا فطرت سلیم و ادراکات بی آرایش نمیتواند این جهان منظم را بدون صانع مرید و مدرك دانا و توانا قبول کند

بهر حال چنانکه در آغاز کتاب مفصلا نوشتیم این دو گروه در ادوار مختلفه تاریخی خود بنامهای گوناگون و اسامی مختلفه ناموسوم و مشهور بوده اند و بیوسته در میدان زندگی بجان هم افتاده و يك صحنه وحشتناکی پدید آورده اند.

این جریان از نخست بوده و اکنون نیز ادامه دارد و ما که در این عصر زندگی میکنیم و با چشم خود می بینیم که همان دو تیپ بانامهای جدید و اسلحه تازه مقابل هم صف آرائی نموده اند باید بفهمیم که کدامیک از آنها بسوی سعادت میروند و ما باید بکدام يك از آنها ملحق شویم؟ البته ما وقتی که بخودمان نگاه میکنیم و به نیرو هائی که در وجود ما بودیمه گذارده شده است مراجعه مینمائیم می بینیم که ما ادراك داریم. می فهمیم و نیک را از بد تشخیص میدهیم و دلیل منطقی را از سفسطه های فریبنده تمیز میدهیم و میتوانیم عقاید هر دو طرف را در ترازوی خرد بسنجیم و آنچه را که سنگین تر و به موازین صحیح، راست تر است قبول نمائیم اینک عقاید طرفین را مطرح نموده و آنچه را که عقل ما، فطرت ما بالاخره ادراك و فهم ما قبول مینماید می پذیریم و آنچه را که آنها نمی پذیرند رد نموده و بدور میاندازیم